

فردا دیر است

ستاره قاسمی

بهورزخانه بهداشت دشتچی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان



آشوبه

نگاه مهربان تو

فرخ لقا دهوند

مریی مرکز آموزش بهورزی غرب اهواز
دانشگاه علوم پزشکی خوزستان

نام من بهورز است
پیشه ام خدمت خلق
و سلاحم همه خود کار و قلم
توشه ام فرم و دفاتر باشد
همه گویند که من سربازم
و محل خدمت
در ردیف اول
خط مقدم باشد
هر چه رگبار ز هر سو آید
ابتدا بر سر من می بارد
گاه و بیگاه ندارد به سرم
داد و فریاد فلان مافوقم
که قرار است ز استان آیند،
پس چه شد این آمار؟
کلر آب چه شد؟
کار تکمیل دفاتر به کجا انجامید؟
سیب دندان زده را نصفه رهایش کردی؟
از سبا و سالمندان چه خبر؟
کارهایت همه تکمیل و به روز
پس دگر باره سفارش نکنم
آبروی شبکه در گرو این کار است!
سالها آمد و رفت...
هیچ کس حال مرا درک نکرد!
گاه گاهی دلم از چرخ زمان می گیرد
آری آری منظور
کارهای بسیار، همچنین سختی کار
فکر جمعیت را کردید؟
ساعت کار چگونه؟
و برای قلبم که زهر دستوری صد جراحت برداشت
چه دواایی دارید؟
آری، آری ای دوست
گر توانی امروز
دل من را دریاب
مطمئن باش که فردا دیر است...

برای تو نوشته ام
برای پاک بودن
برای آنچه در پس نگاه مهربان تو
کشد مرا به پرتو نگاه مهربان تو
هوای مه گرفته ای مرا گرفته است و بس
در این سکوت و سردی و سیاهی وجود من
دلم خوش است به گرمی نگاه مهربان تو
باتو حکایت دلم چه ساده بود و سخت بود
مگر که می شود گذشت از نگاه مهربان تو
من اشتباه کرده ام که اشتباه دیده ام
چه فرق می کند کجاست نگاه مهربان تو
برای لحظه های من تور نوباش و سادگی
که شب سیاه تر از سیاه به من نگاه می کند
من از خودم گذشته ام به نورها رسیده ام
به انتظار گرمی نگاه مهربان تو

به این موضوع امتیاز دهید (۱ تا ۱۰۰). کد موضوع ۱۰۳۳۵. پیامک ۳۰۰۰۷۲۷۳۱۰۰۱. نحوه امتیازدهی: امتیاز - شماره مقاله. مثال: اگر امتیاز شما ۸۰ باشد (۸۰-۱۰۳۳۵)